



عشق‌دانایی

حیات فلسفه از سقراط تا دریدا



روی برند

ترجمه پرویز شریفی درآمدی
آفتاب پیرزاده نهوجی

عشق داناپی

برند، روی

Brand, Roy

عشق دانایی: حیات فلسفه از سقراط تا دریدا

روی برند؛ مترجمان: پرویز شریفی درآمدی، آفتاب پیرزاده نهوجی

تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.

۱۶۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۶۶۷-۰

عنوان اصلی: Love Knowledge: The Life of Philosophy
from Socrates to Derrida, c2013.

زندگی

شریفی درآمدی، پرویز، ۱۳۳۹-، مترجم

پیرزاده نهوجی، آفتاب، ۱۳۶۹-، مترجم

رده‌بندی کنگره: BD۴۳۱

رده‌بندی دیویی: ۱۹۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۵۶۵۷

عشق‌دانایی

حیات فلسفه از سقراط تا دریدا

روى برند (کالت)

ترجمه پرویز شریفی درآمدی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

آفتاب پیرزاده نهوجی



عشق دانایی: حیات فلسفه از سقراط تا دریدا

روی برند

ترجمه پرویز شریفی درآمدی، آفتاب پیرزاده نهوجی

ویرایش: رهام برکچی زاده

صفحه آرایی: فریدون سامانی پور

طراحی جلد: حمید باهو

مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی

چاپ اول: ۱۴۰۰ / ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نشر ثالث

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۶۶۷-۰

ISBN:978-600-405-667-0

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال

فروشگاه شماره چهار: خیابان فرشته / آفابزرگی / باغ ریشه / پ ۳۱

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۲۷ - ۷-۸۸۳۲۵۲۷۶

آدرس سایت: www.salesspublication.com

آدرس اینستاگرام: [salesspublication](https://www.instagram.com/salesspublication)

فهرست

- مقدمه مترجمان ۹
- پیشگفتار ۱۳
۱. ابطال دانش ۱۷
- مقدمه‌ای درباره سقراط ۱۸
- دفاعیه‌ای بی‌تأسف ۱۹
- اتهام غیررسمی ۲۳
- پرسشگری درباره جهان‌بینی ۲۶
- النخوس سقراطی ۲۸
- سقراط به عنوان پیشگام روانکاوی ۳۲
- تجاهل تجاهل ۳۵
۲. منطق میل ۳۹
- سقراط در ضیافت ۳۹
- مقدمه‌ای بر کتاب ضیافت ۴۰
- اسطوره آریستوفان ۴۲
- سقراط آگاتون را زیر سؤال می‌برد ۴۵

- شرح دیوتیما: اروس به جایگاهی در میان انسان و امر الوهی فرو می‌افتد ۴۷
- عشق و جاودانگی ۴۸
- نظریهٔ ایده‌ها ۴۹
- ماهیت تراژیک-کمیک فلسفه ۵۱
۳. تحت شکل خاصی از ابدیت ۵۲
- اخلاق اسپینوزا ۵۳
- زندگی پنهان و متون اسپینوزا ۵۵
- سادگی رادیکال ۵۸
- چهرهٔ گلگون خدا ۶۳
- اکنون شادمانی ۶۵
- تجسم روح هندسی ۶۸
- والترین میل ۷۲
۴. تنهایی تعامل‌جو ۷۵
- روسو و خیالپردازی‌های پرسه‌زن تنها ۷۵
- زندگی‌نامه ۷۶
- کتابی برای همه و هیچ‌کس ۷۹
- انواع تنهایی ۸۱
- دوستی ۸۳
- روش خودآزمایی روسو: خیالپردازی ۸۶
- بازسازی تجربه ۸۹
- کتاب زندگی ۹۳
۵. چگونه آن می‌شویم که هستیم ۹۵
- تبارشناسی اخلاق نیچه ۹۵
- مقدمه‌ای دربارهٔ نیچه ۹۶

۹۷	مقدمه‌ای درباره کتاب
۹۹	امکان ناپذیری خودشناسی
۱۰۱	منظرگرایی
۱۰۵	ارباب و برده
۱۱۰	سرگیجه: عقب‌نشینی
۱۱۲	فلسفه و نیست‌انگاری
۱۱۶	روح آزاد و منظرگرایی
۶. تبدیل شدن به دیگری	
۱۱۷	تاریخ میل جنسی فو کو
۱۱۸	زندگی و مرگ
۱۲۲	طنز بی‌ادبانه
۷. «من حاضر» دریدا	
۱۲۹	ناهویت
۱۳۰	زندگی‌نامه سینمایی
۱۳۳	تکلیف
۱۳۷	پیشکش
۱۴۴	عشق
۱۴۶	یادداشت‌ها
۱۵۱	نمایه
۱۵۵	

مقدمه مترجمان

اثر پیش رو می‌خواهد در هر فصل آهنگ خوانشی را از آنچه مدعی آن است، یعنی «عشق به دانایی»، بنوازد. عشق به دانایی را می‌توان به مثابه اشتیاقی دانست که محرک ایده‌ها، نتایج و تفاسیری است که ذات فلسفه را آشکار می‌سازد. دلوز کنش فلسفه را آفرینندگی می‌داند. او می‌گوید فلسفه آفرینش مفاهیمی است که همواره نو باشند. به خاطر همین لزوم آفریدگی مفهوم است که مفهوم همواره به فیلسوف به مثابه فردی که آن را بالقوه دارد یا دست کم توان و قوه‌اش را دارد، دلالت می‌کند، چرا که بر اساس حکم نیچه، نمی‌توان چیزی را از طریق مفاهیم شناخت، مگر آن که قبل از آن خود مفاهیم را آفریده باشیم؛ یعنی آن مفاهیم را در شهودی که مختص خودشان است، ساخته باشیم. عشق به دانایی آن روی سکه فلسفه است. مفهوم دغدغه‌ای است که مختص فلسفه است و قلب فلسفه در پاسخ به آن می‌تپد.

کلمه فلسفه در اصل از دو واژه یونانی *Philia* به معنی عشق و *Sophia* به معنی دانایی ساخته شده است و از این رو فلسفه یعنی عشق به دانایی. مهم این است که فلسفه به اعتبار ریشه‌اش شعبه‌ای از عشق است و این حقیقت شگرفی است که اغلب از یاد می‌رود. در طول تاریخ، این شعبه از عشق دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود. برخی عشق را نوعی بیماری و خودآزاری می‌دانند، در حالی که خودآزاری با عقل و دانایی منافات دارد. در طول تاریخ، آثار فلسفی بزرگی همچون «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» اثر نیوتن، نوشته شده‌اند که هیچ

نسبتی با عشق ندارند. این در حالی است که وقتی کسی عمر را بر سر چیزی سپری می‌کند و روز و شبش را به یک کار اختصاص می‌دهد، به معنای درست کلمه به آن کار «عشق» می‌ورزد.

اساساً فلسفه عشق به دانایی است (چه با سبک و چه بدون سبک) چرا که دوست یا دوستداران آن همواره مدعیان و خواستگاران بدون رقیب نیستند. رقبایی که هر کدام ترنمی از این عشق را مدعیانه نجوا می‌کنند و فرهادگونه کوه رنجی را به دوش می‌کشند تا راهی به عشق شیرین‌گونه دانایی، به پایان لذتی خودبنیاد، بیابند. دانایی اینهمانی مفهوم «محدودیت خودبنیاد» است که می‌تواند با رویکردهای مختلف و متمایز بیان شود: بنا بر رویکرد انتقادی، فلسفه عملی است در جهت اندیشیدن انتقادی. در این رویکرد، فلسفه با سنت زندگی سروکار دارد؛ سنتی که با سقراط آغاز شده و با عبور از کانت، به ویتگنشتاین می‌رسد. رسالت فلسفی فیلسوف در این رویکرد این است که از پنداشت‌ها، تصورات و شناخت‌های به ظاهر بدیهی پرسش کند. فیلسوفانی از این دست الزاماً معتقد نیستند که حقیقتی غایی وجود دارد، بلکه عمدتاً به شرایط و اوضاع و احوالی می‌اندیشند که به شکل‌گیری این شناخت و نقاط ضعف و قوت آن منجر شده است.

پرسمان فلسفی این رویکرد، پرسمان انتقادی برخاسته از نوعی وجدان نقاد است که حول محورهای شک‌گرایی و نسبی‌گرایی می‌چرخد. سقراط از این نمونه فیلسوفان است که با استفاده از ابزارهای گفتگو و پرسمان، بر طبل پندارهای رایج می‌زند و کنه و بن آن‌ها را نقد می‌کند. سقراط اطمینانی را که مردم، به ویژه جوانان، به شناخت‌ها و دانستنی‌های خود از امور مختلف داشتند، به لرزه درمی‌آورد. دانش‌های مردمان در برابر پرسمان پیوسته سقراط شکننده بودند، چرا که او پیش‌فرض‌هایی را که در باورهای مردم خانه کرده بودند، بیرون می‌کشید. سقراط با روش گفتگو و از طریق پرسمان نشان می‌داد فرزانه کسی نیست که می‌پندارد حقیقت را می‌داند، بلکه برعکس، لقب فرزانه شایسته کسی است که «می‌داند که نمی‌داند» و این همان چیزی است که در مرام سقراطی «گوهر فلسفه» خوانده می‌شود؛ گوهری که ارزشش را داشت که سقراط به خاطر عشق به آن، یعنی عشق به دانایی، قاطعانه شوکران را بنوشد.

رویکرد دوم رویکردی است که به دنبال دستیابی به «حقیقت غایی» است. این سنت فلسفی از افلاطون آغاز شده و با گذار از هگل، تا مارتین هایدگر می‌رسد. این دسته از فلاسفه مدعی‌اند که به بنیان‌های هستی دست یافته‌اند. این سنت فلسفی بر یک «متافیزیک فیلسوفان آغازین» استوار است که نوعی آگاهی و شناخت از امری برتر از عقاید، باورها و دانش‌ها به حساب می‌آید. آنچه این رویکرد فلسفی داعیهٔ دستیابی به آن را دارد، «دانش مطلق» است که می‌تواند بر حسب جهتگیری‌های این دسته از فیلسوفان حاصل گردد (برای مثال، دکارت که به باور او تنها روش متقن رسیدن به حقیقت روش تحلیلی اوست، یا ارسطو و هگل که فلسفه را بیشتر در تألیف مجموعهٔ آگاهی‌هایی می‌دانستند که در زمان خود به آن‌ها رسیده بودند). نکتهٔ محوری در نظریهٔ ارسطو دستیابی به «سعادت واقعی» است. او می‌گوید: کودکان اساساً به دنبال لذتجویی‌اند و در این راه نمی‌توانند دستیابی به لذت‌های آنی را به بهای رسیدن به «سعادت واقعی» به تأخیر بیندازند، زیرا کودکان در آغاز راه زندگی‌اند و زندگی را به طور کامل درک نکرده‌اند. او معتقد بود سعادت واقعی مستلزم عمری طولانی‌تر است. آری کودکان قادر به درک کامل زندگی نیستند، چرا که آن‌ها بنا بر اقتضای کودکی‌شان، به آنچه «توهم آگاهی یا توهم دانایی» نامیده می‌شود دچارند.

از نظر ارسطو، رسیدن به سعادت ناب مستلزم این است که «شخصیت صحیح» را در خود پرورانیم و این امر ممکن نمی‌شود مگر با تحمل مشقت عمل کردن به کارهایی که امکان دانستن آن‌ها فقط با عشق به دانایی ممکن می‌شود. ارسطو در کتاب «اخلاق نیکوماخوس» آن سنخ از فعالیت، یعنی فعالیت تأمل‌آمیز را بالاترین فعالیت آدمی و مهم‌ترین عنصر سازندهٔ زندگی نیک او توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد که می‌توان نتیجه گرفت او عشق به تأمل، دانایی و فلسفه را به رغم تمامی رنجی که در بر دارد، والاترین فعالیتی می‌داند که باب آن به روی فیلسوف گشوده است. البته او خاطر نشان می‌سازد که تمام انسان‌ها ذاتاً میل به دانستن دارند.

رویکرد دیگر در راه جستجوی حقیقت، در نوعی از شناخت خاص مشاهده می‌شود که باید آن را از ایمان، دانش یا شناخت عام جدا کرد. باروخ اسپینوزا فیلسوفی است که در

این راه گام نهاده است. او می‌گوید: شناخت بر مبنای باور عام مشکوک و تحت‌تأثیر هیجان‌هاست و شناخت ناشی از عقل عینی، جهانشمول و فارغ از هیجان‌هاست. بنابراین شناختی که اسپینوزا به آن متوسل می‌شود، یعنی شناختی که فقط فیلسوف می‌تواند به آن دست یابد، ماهیتی باز هم برتر دارد. این نوع شناخت کلی و شهودی است و پس از راهی فکری و طولانی به دست می‌آید. این شناخت امکان می‌دهد که ابژه‌ها را در روابط، در تحول و در وحدتشان دریابیم. این بینش عمومی از هماهنگی جهان، نوعی نگارش حاصل از عشق و خردپذیری است که خود منجر به آرامش و سعادت می‌شود. به نظر می‌رسد آنچه اسپینوزا آن را عشق و خردپذیری می‌نامد، خود عشق دانایی است و این سنت بزرگ فلسفی فلسفه را هنری برای زیستن می‌داند. همان‌گونه که ریشه‌شناسی واژه Philosophie نشان می‌دهد، معنی عمیق آن «دوست‌فرزانی» است. در این جریان فکری، فلسفه هدف غایی خود را سعادت انسان می‌داند و مدعی است که می‌تواند نیکی را تعریف کند.

در خاتمه از جناب آقای دکتر مهدی کاظمی دستجردی، همکار محترم در دانشگاه علامه طباطبایی، برای پیشنهاد تعبیر «عشق دانایی» در ترجمه بسیار سپاسگزارم.

تهران، اردیبهشت ۱۳۹۹

منابع

دلوز، ژیل. (۱۳۹۸)، فلسفه چیست، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، نشر نی.
دوریه، ژان فرانسوا، (۱۳۸۲) علوم انسانی گستره شناخت‌ها، ترجمه مرتضی کتبی و دیگران، نشر نی.

نجفی، صالح، (۱۳۸۵)، «عشق و فلسفه — عشق به دانایی»، روزنامه شرق، شماره ۷۹۷.

پیشگفتار

تمامی انسان‌ها ذاتاً میل به دانستن دارند.

ارسطو

کتاب حاضر حاصل سال‌ها پرداختن به متون و فیلسوفان کلیدی در مجله‌های آکادمیک، کنفرانس‌ها، گفتگوها و کلاس‌های درس — هم به عنوان دانشجو و هم استاد — است. گاهی این کتاب صدای دانشجو یا همصحبت را پیدا می‌کند و گاهی، هر چند بسیار کم، صدای استاد را به خود می‌گیرد. در هر حالت، صفحات آتی نتیجه خوانش دقیق یا به طور دقیق‌تر، نتیجه نوع خاصی از خوانش است؛ خوانشی که بر عملکرد و اثر تأکید دارد و این ابزار را برای پیام فلسفی مهم تلقی می‌کند.

دغدغه اصلی کتاب در عنوانش بیان شده است: *عشق دانایی*. البته این عنوان تحریفی از ترجمه پذیرفته‌شده *philo-sophia* به عنوان «عشق دانایی» است. باید در همین ابتدا اعتراف کنم که این کتاب تعریفی قاطع و مشخص ارائه نمی‌دهد. در عوض، این اصطلاح به پرسشی مبدل می‌شود که محرک هر فصل خواهد بود و با هر بخش جدید تغییر شکل می‌یابد. این همان طریقی است که من تجربه‌اش کرده‌ام. طی خوانش‌های طولانی و درگیرکننده، متوجه شدم که اندیشه‌ام به این پرسش بنیادین بارها و بارها، از منظرهای مختلف، بازمی‌گردد: چه عشقی به دانایی تبدیل

۱. عبارتی یونانی *philosophia* در معنای تحت‌اللفظی «عشق به خرد» است. م.

می‌شود و چگونه آن دانایی که در جستجوی آنیم، شکلی از عشق است؟ نمی‌توانم پاسخ این پرسش را بدهم، و نمی‌توانم آن را توضیح دهم. در بهترین حالت، از شکل‌های مختلفش در متون متعدد پیروی می‌کنم؛ متونی که آن‌ها را بهترین و جالب‌ترین آثار فلسفی می‌دانم. این قدیمی‌ترین پرسش است. این پرسش دو هزار و پانصد سال قبل موجب تولد فلسفه شده است و کتاب حاضر به خود اجازه نمی‌دهد به آن پاسخ دهد، بلکه تلاش دارد آن را به زندگی روزمره ما وارد کند.

هر فصل خوانشی است از یک کتاب. متون وابسته به طرز فکری خاصند، اغلب آن‌ها پس از مرگ نویسنده منتشر شده‌اند و تأملاتی را درباره نوع فلسفه زندگی، «زندگی ذهن» (اصطلاحی که شامل طیف کامل فعالیت‌ها، از شک و تردید تا خیال و میل داشتن می‌شود)، شامل می‌شوند. خوانش من از جنبش فکری آن‌ها پیروی می‌کند؛ اشتیاقی که محرک ایده‌ها و نتایج است. گاهی تفاسیری که فراهم کرده‌ام، از سوی سایر نویسندگان ارائه شده‌اند و در چنین زمانی به وضوح به این موضوع در خود متن به جای یادداشت اشاره کرده‌ام. هدف استدلال مستقیم بر حسب سایر تفاسیر یا ایجاد تفسیر سیستماتیک متفاوت نیست. علاقه در جایی دیگر نهفته است؛ در کشف این‌که چه چیزی فیلسوفان مختلف را به هم پیوند می‌دهد، چه چیزی آن‌ها را تحریک می‌کند، به چه چیزی نایل شده‌اند و چرا امروزه برای ما اهمیت دارند. نمی‌خواهم ادعا کنم خوانشی که من در اینجا ارائه می‌دهم، کامل است، زیرا در بهترین حالت، نگاهی اجمالی به افکار فیلسوفان فراهم می‌کند. اما منظر وابسته به اندیشه‌ای خاص می‌تواند سودمند نیز باشد و برای افراد متخصص طریقی تازه برای رویارویی با متون کلاسیک و برقراری ارتباط با آن‌ها پیشنهاد دهد یا برای تازه‌کاران همچون راهی برای ورود به حوزه فلسفه به عنوان شکلی از زندگی، عمل یا هنر وجود عمل کند.

هر چند ممکن است در زمینه فلسفه آکادمیک امروزی به نظر عجیب بیاید، کتاب حاضر باید سرگرم‌کننده باشد. این کتاب اغلب از توضیحات آموزشی چشمپوشی می‌کند و در عوض تصمیم می‌گیرد ابهام و غنای هر متن را احیا کند و به

برداشت‌های خواننده و توانایی او برای مسیریابی دورنمای فلسفی اعتماد کند؛ بدون طرح یا نقشه اما با حس جهتگیری یا دانستن چگونگی. به هر حال، فلسفه عمل است و برای یادگیری این امر فرد باید آمادهٔ پریدن باشد.